

توصیفات از شهر مکه

۱۵ اسفند ۱۳۹۴ ساعت ۲۳:۴۹

آب چاههای مکه، همه، شور و تلخ باشد، چنانکه نتوان خورد، اما حوضها و مصانع بزرگ بسیار کرده اند، که هریک از آن به مقدار ده هزار دینار برآمده باشد. و آن وقت به آب باران که از دره ها فرو می آید پر می کرده اند. و در آن تاریخ که ما آنجا بودیم تهی بودند. و یکی امیر عدن بود، و او را پسر شاد دل می گفتند، آبی در زیرزمین به مکه آورده بود، و اموال بسیار بر آن صرف کرده، و در عرفات بر آن کشت و زرع کرده بودند. و آن آب را بر آنجا بسته بودند و پالیزها ساخته و اندکی به مکه می آمد و به شهر نمی رسید. و حوضی ساخته اند که آن آب در آنجا جمع می شود. و سقایان آن را برگیرند و به شهر آورند و فروشند. و به راه برقه، به نیم فرسنگی، چاهی است که آن را بئر الزاهد گویند. آنجا مسجدی نیکوست. آب آن چاه خوش است و سقایان از آنجا نیز بیاورند و به شهر بفروشند.

جوان و تاریخ شهر مکه اندر میان کوهها نهاده است بلند و از هرجانب که به شهر روند تا به مکه نرسند نتوان دید. و بلندترین کوهی که به مکه نزدیک است کوه ابوقبیس است و آن چون گنبدی گرد است، چنانکه اگر از پای آن تیری بیندازند بر سر رسد. و در مشرقی شهر افتاده است، چنانکه چون در مسجد حرام باشند، به دی ماه، آفتاب از سر آن برآید. و بر سر آن میلی است از سنگ برآورده. گویند ابراهیم - علیه السلام - برآورده است. و این عرصه که در میان کوه است شهر است؛ دو تیر پرتاب در دو بیش نیست و مسجد الحرام به میانه این فراخنای اندر است. و گرد بر گرد مسجد حرام شهر است و کوچه ها و بازارها. و هر کجا رخنه ای به میان کوه در است، دیوار باره ساخته اند و دروازه بر نهاده. و اندر شهر هیچ درخت نیست مگر بر در مسجد حرام، که سوی مغرب است، شده. و از مسجد حرام بر جانب مشرق بازاری بزرگ کشیده است، از جنوب سوی شمال. و بر سربازار، از جانب جنوب، کوه ابوقبیس است و دامن کوه ابوقبیس «صفا»ست و آن چنان است که دامن کوه را همچون درجات بزرگ کرده اند و سنگها به ترتیب رانده که بر آن آستانه ها روند خلق و دعا کنند. و به آخر بازار، از جانب شمال، کوه مروه است و آن اندک بالای است و بر او خانه های بسیار ساخته اند و در میان شهر است. و در این بازار بدون از این سر تا بدان سر، و آن چه گویند «صفا و مروه کنند» آن است و چون کسی عمره خواهند کرد. اگر از جای دورآید، به نیم فرسنگی مکه هر جا میله ها کرده اند و مسجدها ساخته، که عمره را، از آن جا احرام گیرند. و احرام گرفتن آن باشد که جامه دوخته از تن بیرون کنند و ازاری بر میان بندند و ازاری دیگر یا چادری بر خویشان درپیچند و به آوازی بلند می گویند که: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...» و سوی مکه می آیند. و اگر کسی به مکه باشد و خواهد که عمره کند، تا بدان میله ها بروند و از آن جا احرام گیرد و لبیک می زند و به مکه درآید به نیت عمره و چون به شهر آید به مسجد حرام درآید و نزدیک خانه رود و بر دست راست بگردد، چنانکه خانه بر دست چپ او باشد و بدان رکن شود که: حجرالاسود در اوست، و حجر را بوسه دهد، و از حجر بگذرد، و بر همان ولا بگردد، و باز به حجر رسد، و بوسه دهد: یک طَوْف باشد. و بر این

ولا هفت طوف بکند: سه بار به تعجیل بدود و چهار بار آهسته برود. و چون طواف تمام شد، به مقام ابراهیم - علیه السلام - رود - که برابر خانه است - و از پسِ مقام بایستد، چنانکه مقام مابین او و خانه باشد، و آنجا دو رکعت نماز بکند: آن را نماز طواف گویند. پس از آن، در خانه زمزم شود، و از آن آب بخورد، یا به روی بمالد. و از مسجد حرام به باب الصفا بیرون شود - و آن دری است از درهای مسجد، که چون از آنجا بیرون شوند کوه صفاست - بر آن آستانه های کوه صفا شود، و روی به خانه کند، و دعا کند - و دعا معلوم است. چون خوانده باشد، فرو آید، و در این بازار سوی مروه برود و آنچنان باشد که از جنوب سوی شمال رود و در این بازار که می رود بر درهای مسجد حرام می گردد. و اندرین بازار - آنجا که رسول، علیه الصلوٰه و السلام، سعی کرده است و شتافته، و دیگران را شتاب فرموده - گامی پنجاه باشد. بر دو طرف این موضع، چهار مناره است از دو جانب، که مردم که از کوه صفا به میان آن دو مناره رسند، از آنجا بشتابند تا میان دو مناره دیگر، که از آن طرف بازار باشد. و بعد از آن آهسته روند تا به کوه مروه. و چون به آستانه ها رسند، بر آنجا روند، و آن دعا که معلوم است بخوانند، و بازگردند. و دیگر بار در همین بازار درآیند، چنانکه چهار بار از صفا به مروه شوند و سه بار از مروه به صفا، چنانکه هفت بار از آن بازار گذشته باشند. چون از کوه مروه فرود آیند، همانجا بازاری است، بیست دکان روی به روی باشند، همه حجام نشسته، موی سر تراشند. چون عمره تمام شد و از حرم بیرون آیند، در این بازار بزرگ که سوی مشرق است درآیند. و آن را سوق العطارین گویند: بناهای نیکوست و همه دارو فروشان باشند.

و در مکه دو گرمابه است، فرش آن سنگ سبز، که فسان می سازند. و چنان تقدیر کردم که در مکه دوهزار مرد شهری بیش نباشد. باقی قریب پانصد مرد غربا و مجاوران باشند. و در آن وقت خود قحط بود و شانزده من گندم به یک دینار مغربی و مبلغی از آنجا رفته بودند. و اندر شهر مکه اهل هر شهری را از بلاد خراسان، و ماوراءالنهر، و عراق، و غیره، سراها بوده، اما اکثر آن خراب بود و ویران. و خلفای بغداد عمارت‌های بسیار و بناهای نیکو کرده اند آنجا. و در آن وقت که ما رسیدیم، بعضی از آن خراب شده بود و بعضی ملک ساخته بودند.

آب چاههای مکه، همه، شور و تلخ باشد، چنانکه نتوان خورد، اما حوضها و مصانع بزرگ بسیار کرده اند، که هریک از آن به مقدار ده هزار دینار برآمده باشد. و آن وقت به آب باران که از دره ها فرو می آید پر می کرده اند. و در آن تاریخ که ما آنجا بودیم تهی بودند. و یکی امیر عدن بود، و او را پسر شاد دل می گفتند، آبی در زیرزمین به مکه آورده بود، و اموال بسیار بر آن صرف کرده، و در عرفات بر آن کشت و زرع کرده بودند. و آن آب را بر آنجا بسته بودند و پالیزها ساخته و اندکی به مکه می آمد و به شهر نمی رسید. و حوضی ساخته اند که آن آب در آنجا جمع می شود. و سقّیان آن را برگیرند و به شهر آورند و فروشند. و به راه برقه، به نیم فرسنگی، چاهی است که آن را بئرالزاهد گویند. آنجا مسجدی نیکوست. آب آن چاه خوش است و سقّیان از آنجا نیز بیاورند و به شهر بفروشند.

هوای مکه عظیم گرم باشد. و آخر بهمن ماه قدیم، خیار و با درنگ و بادنجان تازه دیدم آنجا. و این نوبت چهارم که به مکه رسیدم، غره رجب سنه اثنی و اربعین و اربعمائه (۴۴۲) تا بیستم ذی الحجه به مکه مجاور بودم. پانزده فروردین قدیم انگور رسیده بود، و از رُستا به شهر آورده بودند، و در بازار می فروختند. و اول اردیبهشت خربزه فراوان رسیده بود و خود همه میوه ها به زمستان آنجا یافت شود و هرگز خالی نباشد (صص ۸۸ - ۸۵).

صفت مسجد الحرام و بیت کعبه گفته ایم که خانه کعبه در میان مسجد حرام، و مسجد حرام در میان شهر مکه، و طول آن از مشرق به مغرب است و عرض آن از شمال به جنوب. اما دیوار مسجد قائمه نیست و رکنها در مالیده است تا به مدورّی مایل است زیرا که چون در مسجد نماز کنند، از همه جوانب، روی به خانه باید کرد. و آنجا که مسجد طولانی تر است از باب ابراهیم - علیه السلام - است تا به باب بنی هاشم: چهارصد و بیست و چهار ارش است. و عرضش از باب الندوه، که سوی شمال است، تا به باب الصفا، که سوی جنوب است؛ و فراختر جایش سیصد و چهار ارش است. و به سبب مدورّی، جایی تنگتر نماید و جایی فراختر. و همه گرد بر گرد مسجد، سه رواق است به پوشش، به عمودهای رخام برداشته اند، و میان سرای را چهارسو کرده، و درازای پوشش که به سوی ساحت مسجد است به چهل و پنج طاق است، و پهنایش به بیست و سه طاق، و عمودهای رخام تمامت صد و هشتاد و چهار است. و گفتند این همه عمودها را خلفای بغداد فرمودند از جانب شام به راه دریا بردن. و گفتند چون این عمودها به مکه رسانیدند، آن ریسمانها که در کشتیها و گردونه ها بسته بودند و پاره شده بود، چون بفروختند از قیمت آن شصت هزار دینار مغربی حاصل شد. و از جمله آن عمودها یکی در آنجاست که باب الندوه گویند: ستونی سرخ رُخامی است. گفتند این ستون را همسنگ دینار خریده اند. و به قیاس، آن یک ستون سه هزار من بود.

مسجد حرام را هیچده در است، همه به طاقها ساخته اند بر سر ستونهای رخام، و بر هیچ کدام در نشانده اند که فراز توان کرد.

برجانب مشرق چهار در است. از گوشه شمالی باب النبی، و آن به سه طاق است بسته. و هم بر این دیوار - گوشه جنوبی - دری دیگر است که آن را هم باب النبی گویند. و میان آن دو درصد ارش بیش است. و این در به دو طاق است. و چون از این در بیرون شوی بازار عطاران است که خانه رسول - علیه السلام - در آن کوی بوده است، و بدان در به نماز اندر مسجد شدی. و چون از این در بگذری هم بر این دیوار مشرقی باب علی - علیه السلام - است. و این، آن در است که امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - در مسجد رفتی به نماز. و این در به سه طاق است. و چون از این در بگذری بر گوشه مسجد مناره ای دیگر است بر سر سعی: از آن مناره که باب بنی هاشم است تا بدینجا نباید شتافتن و این مناره هم از آن چهارگانه مذکور است.

و بر دیوار جنوبی که آن طول مسجد است هفت در است: نخستین بر رکن - که نیم گرد کرده اند - باب الدقاقین است، و آن به دو طاق است. و چون اندکی به جانب غربی بروی، دری دیگر است به دو طاق، و آن را باب الفسانین گویند. و همچنان قدری دیگر بروند باب الصفا گویند. و این در را پنج طاق است، و از همه این طاق میانین بزرگتر است، و [هر] جانب او دو طاق کوچک. و رسول الله - علیه السلام - از این در بیرون آمده است که به صفا شود و دعا کند. و عتبه این طاق میانین سنگی سپید است عظیم، و سنگی سیاه بوده است که رسول - علیه السلام - پای مبارک خود بر آنجا نهاده است. و آن سنگ نقش قدم متبرک او - علیه السلام - گرفته و آن نشان قدم را از آن سنگ سیاه بریده اند، و در آن سنگ سپید ترکیب کرده، چنانکه سر انگشتهای پا اندرون مسجد دارد. و حُجّاج، بعضی، روی بر آن نشان قدم نهند و بعضی پای، تبرک را، و من روی بر آن نشان نهادن واجبتر دانستم. و از باب الصفا سوی مغرب مقداری دیگر بروند، باب الطوی است به دو طاق، و از آنجا مقداری دیگر بروند باب التمارین به دو طاق، و چون از آن بگذرند باب المعامل به دو طاق، و برابر این، سرای ابوجهل است که اکنون مستراح است.

بر دیوار مغربی که آن عرضِ مسجد است سه در است: نخست آن گوشه ای که با جنوب دارد با عروه به دو طاق است. به میانه این ضلع، باب ابراهیم - علیه السلام - است به سه طاق.

و بر دیوار شمالی که آن طول مسجد است چهار در است. بر گوشه مغربی باب الوسیط است به یک طاق. چون از آن بگذری سوی مشرق باب العجله است به یک طاق. و چون از آن بگذری، به میانه ضلع شمالی، باب الندوه است به دو طاق. و چون از آن بگذری باب المشاوره است به یک طاق.

و چون به گوشه مسجد رسی، شمالی مشرقی، دری است، باب بنی شبیه گویند.

و خانه کعبه به میان ساحت مسجد است، مربع طولانی، که طولش از شمال به جنوب است و عرضش از مشرق به مغرب. و طولش سی ارش است و عرض شانزده. و در خانه سوی مشرق است. و چون در خانه روند، رکن عراقی بر دست راست باشد و رکن حجرالاسود بر دست چپ. و رکن مغربی جنوبی را رکن یمانی گویند، و رکن شمالی مغربی را رکن شامی گویند. و حجرالاسود در گوشه دیوار به سنگی بزرگ اندر ترکیب کرده اند و در آنجا نشانده، چنانکه چون مردی تمام قامت بایستد با سینه او مقابل باشد. و حجرالاسود به درازی بدستی چهار انگشت باشد و به عرض هشت انگشت باشد، و شکلش مدور است. و از حجرالاسود تا در خانه چهار ارش است و آنجا را که میان حجرالاسود و در خانه است ملتزم گویند. در خانه از زمین به چهار ارش برتر است، چنانکه مردی تمام قامت، بر زمین ایستاده، بر عتبه رسد. و نردبان ساخته اند از چوب، چنانکه به وقت حاجت در پیش در نهند، تا مردم بر آن بر روند و در خانه روند. و آن چنان است که به فراخی، ده متر بر پهلوی هم به آنجا برتوانند رفت و فرود آیند. و زمین خانه بلند است بدین مقدار که گفته شد.

صفت در کعبه: دری است از چوب ساج، به دو مصراع، و بالای در شش ارش و نیم است. و پهنای هر مصراعی یک گز و سه چهار یک، چنانکه هر دو مصراع سه گز و نیم باشد. و روی در، و در فراز هم، نبشته و بر آن نقره کاری دایره ها و کتابتها نقاشی منبت کرده اند، و کتابتهای بزر کرده، و سیم سوخته در رانده، و این آیت را تا آخر بر آنجا نوشته: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ... الايه». و دو حلقه نقرگین بزرگ که از غزنین فرستاده اند بر دو مصراع در زده، چنانکه دست هرکس که خواهد بدان نرسد. و دو حلقه دیگر نقرگین، خُردتر از آن، هم بر دو مصراع در زده، چنانکه دست هرکس که خواهد بدان رسد. و قفل بزرگ از نقره بر این دو حلقه زیرین بگذارنیده که بستن در به آن باشد، و تا آن قفل برنگیرند درگشوده نشود

